



بولیوی

یک کشور، جهان‌های گوناگون؛ بافتن آینده‌ای مشترک

۲ مهر ۱۴۰۵

دفتر امور خارجی جامعه بهائی در بولیوی، رهبران بومی، مسئولان و پژوهشگران را گرد هم می‌آورد تا بررسی نمایند که چرا صلح پایدار نمی‌تواند بر نابرابری استوار باشد. لاپاز، بولیوی — خولیا پاچاکوپا یاکسا (Julia Pachacopa Llacsá) پارچه‌ای سنتی و دست‌بافت به نام آگواو (aguayo) را بالا گرفت و با دست نقش زیگزاگ آن را دنبال کرد.

او به حاضران در مرکز ملی بهائیان در لاپاز گفت: «این بافته مانند یک کتاب است.» مادرش به او آموخته بود که در این نقش مسیر زندگی را ببیند: مسیری که با دشواری و شادی، اشتباه و یادگیری همراه است و باید همچنان در آن پیش رفت.

برای خانم پاچاکوپا، از رهبران بومی قوم یامپارا (Yampara)، این پارچه حامل دانشی بود که نسل‌به‌نسل منتقل شده بود. این بافته همچنین اندیشه‌ی محوری مجموعه‌نشست‌های «بافتن آینده» (Tejiendo Futuro) را به خوبی نشان می‌داد. دفتر امور خارجی بهائیان بولیوی این نشست‌ها را برگزار کرده است. روزمری چامبی (Rosmery Chambi)، از اعضای این دفتر، در گفت‌وگو با سرویس خبری گفت: «برای بافتن به رشته‌های بسیاری نیاز است.»

این نشست‌ها افرادی از جوامع بومی، دولت، محافل دانشگاهی، جوامع دینی و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی را گرد هم آورده‌اند. برخی از آنان نماینده‌ی بخش‌هایی از اجتماع بودند که گفت‌وگو با یکدیگر همیشه برایشان آسان نبوده است. نخستین نشست با عنوان «زنان بومی، سازندگان صلح و توسعه» به بررسی نقش زنان بومی در آموزش، حیات خانوادگی، رهبری جامعه و حفظ دانش اختصاص داشت.



شرکت‌کنندگان دربارهٔ مکمل بودن زن و مرد در فرهنگ‌های بومی تأمل کردند. یکی از موضوع‌های گفت‌وگو مفهوم «چاچا - وارمی» (chacha-warmi) در فرهنگ‌های منطقهٔ آند بود. در این نگاه، زن و مرد شریک یکدیگرند و به هم نیاز دارند. آنان همچنین رابطهٔ این برداشت را با این آموزهٔ بهائی بررسی کردند: زن و مرد مانند دو بال یک پرنده‌اند و پرواز آن به نیرومندی برابر هر دو بال بستگی دارد. این گفت‌وگو همچنین برداشت‌های رایج از آموزش را گسترده‌تر کرد.

خانم پاچاکوپا گفت: «آموزش همیشه وجود داشته است.» مادرش هرگز به مدرسه نرفته بود و نمی‌توانست به زبان اسپانیایی بخواند یا سخن بگوید. با این حال، از راه بافندگی، مشاهده، داستان‌گویی، کار و بازی، دانشی غنی را منتقل کرده بود. یک نقش می‌تواند درسی دربارهٔ پشتکار باشد؛ رسیدن پشم نیز می‌تواند فرصتی برای گفت‌وگو دربارهٔ درستکارانه زیستن فراهم کند. به این ترتیب، دانسته‌های مربوط به زمین، خانواده، ریاضیات و فرهنگ به‌طور طبیعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.

دیگر شرکت‌کنندگان از تلفیق دانش به‌جامانده از نسل‌های پیش با آموزش رسمی و معنوی سخن گفتند. توجه آنان به‌ویژه به دختران و زنان بود که در نسل‌های گذشته اغلب فرصت چندان برای تحصیل نداشتند.



از این گفت‌وگوها چنین برمی‌آید که برای دستیابی به برابری، لازم نیست تفاوت‌های فرهنگی از میان بروند. شرکت‌کنندگان بررسی کردند که وقتی روابط بر احترام متقابل و مشارکت برابر استوار باشد، تفاوت در تجربه و دانش چگونه می‌تواند به غنای تلاش مشترک بیفزاید.

در دومین نشست با عنوان «بدون برابری، صلحی در کار نیست»، چگونگی تحقق برابری در عمل با تفصیل بیشتری بررسی شد. حاضران در این نشست مضامینی از بیانیهٔ جامعهٔ جهانی بهائی با عنوان «بازتعریف عدالت: پی‌ریزی بنیان‌های جهانی برابر برای زنان و مردان» را بررسی کردند. از شرکت‌کنندگان دعوت شد عدالت را مفهومی بسیار فراتر از سازوکارهای حقوقی و قضایی بدانند: مفهومی که ارزش‌ها، روابط و هنجارهای اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری روزمرهٔ زنان و دختران را نیز در بر می‌گیرد.

نیدیا پسانتس (Nidya Pesántez)، نمایندهٔ مقیم نهاد زنان سازمان ملل متحد در بولیوی، گفت: «بدون برابری، عدالتی وجود نخواهد داشت و بدون عدالت نیز صلحی در کار نخواهد بود.» به گفتهٔ او، فرهنگ صلح مستلزم آن است که مردم تفاوت‌ها را آشکارا مطرح کنند، به یکدیگر گوش بسپارند و به‌جای توسل به خشونت، در پی یافتن زمینه‌های مشترک باشند.

میرنا اینتوریاس (Mirna Inturias) پژوهشگر دانشگاه نور (NUR University) است. این دانشگاه مؤسسه‌ای آموزشی ملهم از تعالیم بهائی است. او سال‌هاست با جوامع بومی نواحی کم‌ارتفاع بولیوی همکاری می‌کند، به‌ویژه با زنانی که برای ادارهٔ سرزمین‌های خود گروه‌هایی تشکیل می‌دهند. او در این نشست گفت در حالی که در جاهای دیگر دربارهٔ نظریه‌های عدالت بحث می‌شود، این جوامع هم‌اکنون الگوهای عملی برای تحقق عدالت پدید می‌آورند.

دکتر اینتوریاس گفت زنان بومی این نواحی از دیرباز در سازمان‌هایی با عضویت زنان و مردان مشارکت داشته‌اند. باین‌حال، شیوه‌های جاافتادهٔ تعامل در برخی از این فضاها اغلب مجال چندانی برای مشارکت زنان باقی نمی‌گذاشت.



این زنان سازمان‌های خود را نیز با تکیه بر اصولی شکل داده‌اند که از پیش در جوامعشان وجود داشته است؛ از جمله سازمان‌دهی جمعی، گوش سپردن به یکدیگر و گردهمایی. این سازمان‌ها فضاهای تازه‌ای فراهم کرده‌اند تا زنان توانمندی‌هایشان را پرورش دهند و اولویت‌های مربوط به سرزمین‌های خود را روشن‌تر مشخص کنند.

دکتر اینتوریاس گفت: «صرفاً درخواست مشارکت کافی نیست. باید توانمندی‌های لازم را نیز در خود پرورش دهیم.» او تأکید کرد که چنین فرایندی در نهایت هم زنان و هم مردان را در بر می‌گیرد، هرچند این تلاش با تقویت نقش رهبری زنان آغاز می‌شود. به گفته او، از این راه ساختارها و فضاهای اجتماعی تازه‌ای شکل می‌گیرند که «فرایندهایی برای گسترش عدالت و افزایش مشارکت پدید می‌آورند».

این بینش در همکاری میان دانشگاه نور و کنفدراسیون ملی زنان بومی بولیوی شکل عملی یافته است. در جریان این همکاری، زنان توانمندی‌های عملی خود را در زمینه‌های حکمرانی، پاسداری از محیط‌زیست، مدیریت پروژه و رهبری تقویت می‌کنند. نخستین گروه شامل ۳۸ زن بود که دوره آموزش حکمرانی محیط‌زیست را به پایان رساندند.

این آموزش‌ها با توجه به دغدغه‌های زندگی روزمره در این سرزمین‌ها شکل گرفته‌اند: چه کسی درباره زمین تصمیم می‌گیرد؟ چگونه از منابع آب و جنگل‌ها حفاظت می‌شود؟ امنیت غذایی چگونه حفظ می‌شود؟ و انتخاب‌های امروز چه تأثیری بر زندگی فرزندان و نوادگانی خواهد داشت که هنوز به دنیا نیامده‌اند؟

از نظر دکتر اینتوریاس، این تجربه‌ها برداشتی گسترده‌تر از عدالت را در عمل نشان می‌دادند. بیانیه جامعه جهانی بهائی این برداشت را چنین بیان می‌کند: «عدالت به معنای آزادی یک جامعه برای ترسیم و پیمودن مسیر توسعه خود است.»

او ویژگی‌های در حال شکل‌گیری در این فرایندها را چنین توصیف کرد: همکاری به جای رقابت، تصمیم‌گیری در گردهمایی‌ها و مراقبت از یکدیگر. حفاظت از تنوع زیستی نیز بخشی از این مراقبت است، زیرا زندگی کل جامعه به آن وابسته است. او گفت: «این فرایندها در جریان‌اند و امید می‌آفرینند.»

دفتر امور خارجی این مجموعه نشست‌ها را با همان عنوان ادامه خواهد داد. خانم چامبی گفت: «آینده ما هنوز به تمامی ساخته نشده است، اما در حال ساختن آن هستیم. اینکه چه کسانی در این فرایند مشارکت کنند و چگونه آن را پیش ببریم، از همین حالا در دست خود ماست.»



BWNS PODCASTS



۱۰ مهر ۱۴۰۵

بینش‌هایی از میدان عمل

پادکستی دربارهٔ رابطهٔ متقابل کار و خدمت در زندگی منسجم

نوا اشرف، اقتصاددان، بررسی می‌کند که نگاه به کار به عنوان خدمت چه تأثیری بر معنادار زیستن دارد. مرکز جهانی بهائی — با به‌کار بستن کدام اصول بنیادین در دنیای کار و در تعامل ما با آن می‌توان شکوفایی فردی و جمعی را تضمین کرد؟

این یکی از پرسش‌هایی بود که نوا اشرف در تازه‌ترین قسمت پادکست «بینش‌هایی از میدان عمل» بررسی کرد. او استاد اقتصاد در مدرسهٔ اقتصاد لندن (London School of Economics) و مدیر مؤسس آزمایشگاه سرمایهٔ نوع‌دوستی (Altruistic Capital Lab) است.

پروفسور اشرف گفت: «دنیای کار امروز با بحرانی عظیم روبه‌روست.» به گفتهٔ او، خودکارسازی صنایع را به‌کلی دگرگون کرده، به نابرابری دامن زده و بسیاری از جوامع را با «احساس فزایندهٔ بی‌هدفی» روبه‌رو کرده است. در سال‌های اخیر، احساس بیگانگی در همهٔ حوزه‌های کاری گسترش یافته است. افراد با تأمل در زندگی‌ای که برای خود می‌سازند، از خود پرسیده‌اند که آیا در این زندگی واقعاً شادی را تجربه می‌کنند.

در پاسخ به این وضعیت، معمولاً افراد را برای مشاغل جدید بازآموزی می‌کنند؛ اما پرسشی عمیق‌تر همچنان بی‌پاسخ می‌ماند. او گفت: «نمی‌دانیم مشاغل آینده چه خواهند بود. اما پرسش این است... فراتر از درآمد و مزایای مادی، مشارکت در حیات اجتماع از طریق کار چه معنایی دارد؟»

به گفتهٔ او، بخش بزرگی از خستگی ناشی از کار را می‌توان به «بحران‌های هدف و معنا» نسبت داد. در چنین وضعیتی، هر دستاورد تازه تنها برای مدتی کوتاه رضایت‌بخش است و سپس جست‌وجو برای دستاورد بعدی از سر گرفته می‌شود. این چرخه مدام تکرار می‌شود.

پروفسور اشرف ادامه داد: «در چنین شرایطی است که باید به راه‌حل‌های روحانی روی بیاوریم.» از نظر او، شرایط مبهم کنونی فرصتی فراهم کرده است تا دوباره با «آنچه در عمق وجودمان به راستی انسانی است» ارتباط برقرار کنیم. منظور او از این وجه انسانی اشتیاق به امر متعالی است که بیشتر افراد آن را از زندگی کاری خود جدا نگه می‌دارند.

او مفهوم «هدف اخلاقی دوجانبه» را توضیح داد. این مفهوم پیشرفت فرد را با پیشرفت جمع پیوند می‌دهد. در این نگاه، فرد صفات روحانی خود را پرورش می‌دهد و برای بهبود زندگی بشر می‌کوشد؛ این دو تلاش، دو وجه جدایی‌ناپذیر یک فرایندند.

او خاطرنشان کرد که این صفات روحانی، یعنی بخشندگی، امید و محبت، در محیط کار نیز به همان اندازه ارزشمندند. پروفسور اشرف توضیح داد که این صفات در قالب مهارت‌هایی چون شکیبایی، همکاری و توانایی برقراری ارتباط و گفت‌وگو با دیگران نمود می‌یابند. به گفته او، وقتی برای بهبود شرایط جامعه خود تلاش می‌کنیم، این صفات درونی را با «گرایش به شناخت حقیقت و خوانش واقعیت» همراه می‌کنیم. مقصود این است که نیازهای واقعی جامعه را بشناسیم تا دریا بیم کجا می‌توانیم سهمی ادا کنیم.

او در فعالیت‌های جامعه‌سازی بهائی در سراسر جهان دیده است که کودکان و جوانان از سنین پایین فرصت می‌یابند شادی خدمت را تجربه کنند. به گفته او، در نتیجه این تجربه‌ها «آنان بهتر می‌دانند چه چیزهایی به زندگی‌شان شادی و خوشبختی حقیقی می‌بخشد.» بر پایه همین شناخت، می‌توانند نخستین گام‌ها را برای شکل دادن به مسیر حرفه‌ای خود بردارند.

پروفسور اشرف یادآور شد که «کار، در هر عرصه‌ای، می‌تواند خدمت به شمار آید.» به گفته او، بازاندیشی درباره کار از این منظر یعنی «جهانی را تصور کنیم که در آن همه با رغبت به سر کار برویم، چون کار را راهی برای ادای سهم خود می‌بینیم.»